مسافران آسمانی

نام شهید عون آبسته
نام پدر : غلام
تاریخ تولد: ۴۱/۳/۱
تاریخ شهادت ۶۱/۴/۲۴

زمین را بنگر . رنگین به خون عون و عباس و جعفر است و آسمان را که هر غروب پشیانی بند سرخ ایشان را بر جبین می بندد .شهید عون آبسته در تاریخ ٤١/٣/١ درشهرستان بندرعباس به دنیا آمد . تحصیلاتش را در سن ۷ سالگی آغاز کرد و دانش آموز بود و قلم در دست داشت که اسلحه بر دوش گرفت و به سوی جبهه های نبرد با کفار قدم برداشت و در تاریخ ٦١/٤/٢٤ عملیات رمضان ، منطقه ی عملیاتی پاسگاه زید به شهادت رسید و فرشتگان از عطر پیکر پاره پاره اش گلاب برچیدند .

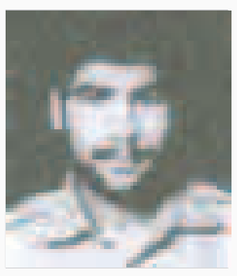

نام شهید :غلام آبسینه
نام پدر :شنبه
تاریخ تولد : ۴۴/۶/۱
تاریخ شهادت : ۶۵/۱۰/۹

در اولین روز از شهریور ماه سال ١٣٤٤ در روستای کنارو از توابع شهرستان بندرعباس، شهید غلام آبسینه به دنیا آمد. او که برپیشانی ،خط سرخ شهادت داشت از کودکی به نماز،دعا و قرآن علاقمند بود. دوره ی دبستان را در همان روستای کنارو به پایان برد و برای ادامه ی تحصیل به بندرعباس آمد . شهید غلام آبسینه ، با وجود این که محصل بود، فعالانه در راهپیمایی ها و مراسم مذهبی شرکت می کرد . اوبا شروع جنگ تحمیلی به سوی جبهه های جنوب عازم ، و در عملیات والفجر ۱ به شدت مجروح شد و پس از بهبود و بازگشت به جبهه در تاریخ ٦٥/١٠/١٩ ، عملیات بیت المقدس ،منطقه ی عملیاتی ام الرصاص به شهادت رسید .

پیراهن پاره پاره اش را بنگر
زخم تن پر ستاره اش را بنگر
بر روی زمین فتادنش را دیدی
برخاستن دوباره اش را بنگر

فرازی از وصیتنامه :
خدا را شکر می کنم که توفیق جهاد به من داد و شکر می کنم که امام عزیز را که نعمت خداوندی است ، برای راهنمایی ملت جهان فرستاد و امیدوارم که در روز قیامت هم شفیع ما باشد . همیشه عاشق امام باشید .

امر بمعروف و نهی از منکر از دیدگاه مردم

امر به معروف یعنی دعوت و سفارش به کارهای پسندیده و نیک همچون ، راست گویی، صداقت، تعاون، همکاری، خیر خواهی، مردم داری، نماز... و نهی از منکر یعنی باز داشتن افراد جامعه از کارهای زشت و ناپسند همچون دروغ، ریا، رشوه، غیبت، تهمت، افتراء، حسد، گرانفروشی و... و آنچه به ضرر و زیان افراد جامعه می باشد و بطور کلی امر به معروف یعنی نظارت همگانی افراد بر اعمال و کردار تَک تَک افراد جامعه و احساس مسئولیت افراد نسبت به یکدیگر و بی تفاوت نبودن به آنچه در محیط پیرامون انسانها می گذرد.

به همین بهانه به میان جوانان بندرعباس رفتیم تا دیدگاه های بازاریان، دانشجویان، رانندگان، کارمندان، کاسبان و ... را نسبت به این فریضه مقدس و همچنین ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر استان، جویا شویم آنچه باعث طفره رفتن اکثر جوانان از پاسخ گویی و بی تفاوت بودن آنان نسبت به این موضوع شده شاید به خاطر ذهنیت منفی آنها نسبت به امر به معروف و نهی از منکر در جامعه می باشد هنگام صحبت کردن با اکثر دختر خانم ها و آقا پسر ها جوان ابتدا با استقبال گرم آنها رو به رو می شدیم اما زمانیکه از امر به معروف و نهی از منکر سخن به میان می آمد از ادامه صحبت امتناع و می گفتند شرمنده هیچ اطلاعی از امر به معروف و نهی از منکر ندارم ، این برخوردها ما را از ادامه گزارش دل سرد نکرد در این میان کسانی هم بودند که برایشان مهم بود و به بحث می نشستند و نظرات متفاوتی داشتند .

مازیار رئیسی، فوق دیپلم الکترونیک- مباشر مغازه در پاسخ به این سوال که ؛ امر به معروف ونهی از منکر یعنی چه؟ -می گوید امر به معروف و نهی از منکر یعنی اینکه هم نوع خود را به کارهای خوب و پسندیده مثل نماز، دعوت کنیم شخصی که نماز را به پا می دارد از بسیاری منکرات و بدیها و خلافها و دزدیها و فساد اخلاقی در جامعه به دور می شود. من نیز تا جایی که بتوانم دوستان و آشنایان را به کارهای خوب دعوت می کنم کارهایی که با شرع اسلام منافاتی نداشته باشد.

مازیار ادامه می دهد ،من که در بازار مشغول هستم ممکن است که شخص نامحرمی با مدل و تیپ نامناسب وارد مغازه شود که در این هنگام امکان آمدن شیطان به سراغ انسان زیاد است اما با کمی تأمل و نگرش مثبت متوجه می شویم که هیچ چیز عجیبی نیست و نباید بدون علت مرتکب گناه شوم.

امروزه مردم ما فهیم و آگاه هستند اما چیزی که مشخص است سهل انگاری در اجرای صحیح این فریضه مقدس در جامعه است که اگر به آن عمل نشود جامعه دچار هرج و مرج و ناهنجاری اخلاقی می شود و بی احترامی افراد نسبت به یکدیگر را بدنبال دارد مازیار نیز می گوید از ستاد هیچ شناختی ندارم مگر ستادی هم هست؟ ! ! !

حجت ناصری بازیاری، راننده تاکسی: معتقد است که امر به معروف و نهی از منکر در جامعه ما به کار می رود همین که مسافری به محض سوار شدن در تاکسی سلام و احوالپرسی می کند یعنی یک معروف انجام می دهد اما عده ای از جوانان نیز گوش فرا نمی دهند و آن را امرکردن و دستور دادن تلقی می کنند .

خیلی از مسافران هنگام پیاده شدن ،آنچنان درب ماشین را می کوبند که انگار طلب کار ما هستند این خود یعنی منکر. بارها بارها شاهد اینگونه مسائل بوده ام می شه گفت در جوامع امروزی ما روابط اجتماعی بدلیل مشکلات زیادی که مردم دارند، رنگ باخته و همه سرشان مسغول کار خودشان می باشد اما جوانان امروزی بدان گوش فرا نمی دهند و آنرا چیزی جز امر کردن و دستور دادن و اینکه مانع فکر و پیشرفت او می شویم به ذهنش نمی رسد. به همین خاطر من نیز به جز خانواده خودم به شخص دیگری امر و نهی نمی کنم. اگر هم بگویم فقط برای یک بار است. از ستاد امر به معروف استان هیچ شناختی ندارم.

جاسم امینی، دیپلم، ترخیص کار اسکله شهید رجایی می گوید امر به معروف یعنی دعوت دیگران به نیکی و خوبی و نهی از منکر یعنی بازداری از یک کار غیر معقول و خلاف واقع گفته می شود، به کسی که کار خلاف شرع انجام می دهد من به عنوان یک انسان وظیفه خودم می دانم که اول او را از کار اشتباهش مطلع کرده و راه راست را به او نشان دهم معمولاً نیز این کار را انجام می دهم مثلاً رشوه گیری که کاری زشت و ناپسند است متأسفانه در میان کارمندان و کارکنان دولت رواج دارد، خود من بارها و بارها همکاران و دوستانم را از این کار نهی کرده ام، زیرا پول و سود این گونه درآمدها خوردن ندارد اما در حال حاضر امر و نهی کردن در جامعه ما خیلی سخت است و چیزی جز بی حرمتی و خرد شدن شخصیت افراد نمی کند ایشان ضمن بیان اینکه از ستاد امر به معروف و نهی از منکر اطلاعاتی ندارم گفت: بایستی اطلاع رسانی عمومی صورت گیرد.

مجتبی حسین زاده، دیپلم، فروشنده محصولات فرهنگی که گویا تازه شغل فروشندگی را انتخاب کرده است می گوید: با شنیدن امر به معروف نماز به ذهنم می آید و برداشتی که می توانم از این واژگان داشته باشم به قیام امام حسین(ع) در روز عاشورا بر می گردد امر به معروف و نهی از منکر را صددرصد در زندگی به کار می برم که همان نماز خواندن است ولی متأسفانه در جامعه امروزی ما از حجاب و پوشش ظاهری افراد فراتر نرفته است .

وی ادامه می دهد علی رقم وجود اقلام بسیار مفید و مناسب فرهنگی باز شاهد متقاضی اجناس غیر مجاز و بدون صلاحیت می باشیم و این مشکل را دو چندان و امرار و معاش را بسیار سخت کرده است بنظر من تا زمینه های ذهنی جوانان نسبت به مقوله فرهنگ تغییر نکند همین روند ادامه خواهد داشت .

خوشبختانه مجتبی اسم ستاد امر به معروف را شنیده بود اما از هدف و دیدگاه ستاد اطلاعی نداشت وی می گوید ، نه چیزی در این مورد به ما گفته اند و نه اطلاع رسانی و برنامه های گسترده ای داشته است.

خانم کمالی، پشت کنکوری علوم تجربی نیز نظر مشابهی دارد و می گوید: امر به معروف و نهی از منکر همان نهی کردن دیگران از کارهای منفی است که متأسفانه در زندگی روزمره به کار نمی برم ولی همیشه دیگران را به این امر توصیه می کنم چون می دانم در زندگی صد در صد تأثیر دارد. شناخت من از ستاد امر به معروف در حد شنیدن اسم ستاد می باشد و هیچ آشنایی نسبت به برنامه های ستاد ندارم.

مریم، دیپلم، فروشنده پوشاک که ابتدا از ادامه صحبت امتناع می کرد اما با خوشرویی گفت: امر به معروف و نهی از منکر یعنی اینکه هر انسانی وظیفه دارد دیگران را به کارهای خوب سفارش و از اعمال زشت نهی کند که قبول کردن و انجام دادن آن به خود فرد بر می گردد و فریضه ای است که از زمان پیغمبر(ص)بوده و ما به عنوان انسان وظیفه داریم راه آنان را ادامه دهیم و در زندگی به کار ببریم من شخصاً به کسی که رفتار ناپسندی انجام می دهد تذکرمی دهم البته نه در جمع که باعث خرد شدن شخصیت او شود بلکه در خلوت به وی گوشزد می کنم و می گویم می توانستی بهتر از این رفتار کنی، وظیفه من در این جا تنها گفتن و نهی کردن می باشد و یادآوری کار اشتباه آن شخص.

وی نیز همچون اکثر جوانان دیگر که وظیفه ستاد امر به معروف را در بگیر و ببند و حجاب و پوشش می دانند می گوید از ستاد امر به معروف هیچ شناختی ندارم اما به نظر من نه باید زیادی به جوانها چه دختر و چه پسر گیر بدهند و نه آنها را رها کنند خودم در ایام عید دیده ام که در بازار بگیر و ببندها خیلی بیشتر می شود و اینها همه به ستاد امر به معروف بر می گردد.

روح اله قانع فر، کارمند دادسرای انقلاب اسلامی بندرعباس شاید جز محدود کسانی بود که با حوصله و خوشرویی تمام راجع به امر به معروف و نهی از منکر که یکی از

فروعات دین می باشد، گفت: امر کردن که همچون واجبات الهی دیگر مانند نماز، روزه، زکات و نهی از منکر یعنی باز داشتن و مانع شدن از محرمات الهی مثل غیبت، تهمت، زنا و ... است که به نظر من اگر واجبات الهی مثل امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهیم دیگر نیازی به انجام مستحبات نیست.

ایشان معتقد است در این زمینه می بایست به جوانان آموزش اقدامات تربیتی و تأمینی داده شود نه بوسیله ارعاب و بگیر و ببند جوانان را از اعمال ناپسند دور سازیم بلکه بایستی فرهنگ سازی مناسبی روی منکراتی که جوانان در حال ارتکاب آن هستند صورت پذیرد به نظر من علت گرایش جوانان به جرم و نقض قانون عدم آگاهی آنان از عواقب جرم می باشد که اگر مسئله امر به معروف و نهی از منکر را به صورت اسلامی و جو خیلی دوستانه به آنان یاد دهیم احتمال گرایش افراد به جرائم کاسته خواهد شد.

آقای قانع فر ضمن بیان اینکه از ستاد اطلاعات نسبی دارم ، ابراز امیدواری کرد که در آینده از برنامه های ستاد بهره ببرد. همانگونه که ملاحظه فرمودید با توجه به این گزارش که در سطح شهر بندرعباس انجام گرفت و همچنین نظر سنجی های بدست آمده در کارگاه آموزشی گلبرگ زندگی، که در بهمن ماه سال ۸۸ با حضور حجت السلام دهنوی کارشناس خانواده در تلویزیون و به همت ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر استان برگزار شد ، می توان گفت که واژه امر به معروف و نهی از منکر در بین جوانان به خوبی تبیین و روشن نشده است. جوانان درک درستی نسبت به این واجب الهی ندارند هر چند ممکن است که به طور غیر مستقیم بسیاری از مصادیق معروف و منکر را بجا بیاورند .

اسماعیل زنگنه

برگی از خاطرات

انگار داشتم خواب می دیدم

■ اوایل بهار بود ... بگذارید کمی فکر کنم ؛ آهان . درست روز ۲۵ فروردین بود . شب هفت شهادت علی صیاد شیرازی داشتم با موتور از پشت مدرسه سپهسالار(مطهری) می گذشتم که مرحوم ابوترابی را دیدم . کنار خیابان مجاهدین اسلام . ایستادم و در حالی که روی موتور نشسته بودم ، جلو رفتم . بعد از سلام و احوالپرسی در حالی که می ترسیدم تحویل نگیرد ، پرسیدم ؛ کجا تشریف می برید ، حاج آقا ؟ گفت : مجلس . گفتم : اگر به کلاستان لطمعه نمی خورد سوار شوید برسانمتان . تبسمی زد و جواب داد؛ آخر مزاحم می شوم . گفتم ؛ نترسید حاج آقا کرایه اش را می گیرم ! ....

باورم نمی شد . عبای مشکی اش را جمع کرد و سوار شد . انگار داشتم خواب می دیدم ! از بهارستان به طرف مجلس راه افتادیم. هر دو گرم صحبت بودیم . وقتی به میدان توپخانه رسیدیم و از سر پاتوق گذشتیم ،بچه ها تا من و حاج آقا ابوترابی را دیدند خندیدند .

خلاصه ایشان را رساندم و برگشتم پیش بچه ها در پاتوق . پاتوق که نه ، یعنی گوشه ای از میدان توپخانه . بچه ها با حالت تمسخر گفتند ؛ این کی بود دیگه ؟ گفتم ؛ نماینده مجلس بود . رئیس ستاد آزادگان . هیچ کدام باور نکردند .

چند روز بعد به اتفاق بر و بچه ها رفتیم مسجدی که حاج آقا در آن نماز می خواند . من یکی یکی بچه ها را که از برخورد متواضعانه حاج آقا مات و مبهوت شده بودند ، معرفی کردم ، و ایشان از کار و بار بچه ها پرسید ... این دیدار ماند تا روزی که فهمیدم حاج آقا آسمانی شده ! در کنار اقشاری که آمده بودند مجلس ختم ایشان، حضور ۱۰ ، ۲۰ موتور سوار بدجوری توی چشم می زد ...

آخرین گرما

■ عراقی ها هیچ وقت باور نمی کردند در گرمای سوزان تیرماه، عملیات کربلای یک صورت بگیرد و نه تنها مهران را از دست بدهند، بلکه ارتفاعات حساس و مهم قلاویزان را هم از دست بدهند. گرما، تشنگی رمل و خاکها همه به جنگ بچه ها آمده بودند. با آن که ۲روزی از آزادی مهران می گذشت اما عراقی ها همچنان تلاش می کردند با پاتکهای پرآتش خود مهران را از دست بچه ها در آورند. اما نه آنها، نه گرما و نه تشنگی هیچ کدام از مقاومت بچه ها نکاست. چون منطقه رملی بود چهره بچه ها را لایه ای از خاک پوشانده بود.

آن روز روی یکی از تپه های رملی بودیم. تعدادی از بچه ها در سنگرها مشغول استراحت و گپ زدن بودند. چند نفر از بچه ها در حال دادن نگهبانی و دیده بانی از منطقه بودند که مبادا عراقی ها تحرکاتی داشته باشند. به قصد کاری وارد سنگر مخابرات شدم. هنوز وارد نشده بودم که به یکباره صدای دیده بان بلند شد که عراقی ها در حال ریختن آتشند، بچه های ادوات آماده باشند برای جواب دادن . بچه های ادوات، خمپاره اندازهای خود را آماده کردند برای آتش ریختن. اول با گلوله های فسفری شروع کردند. برای این که گرای عراقی ها را به دست آورند . کار سختی بود.

دیده بان کماکان با شجاعت گرا می داد. بی توجه به این که شاید عراقی ها او را ببینند. بچه های ادوات هم مدام شلیک می کردند. دیده بان برای آخرین بار سربلند کرد تا گلوله شلیک شده را ببیند. یک بار دیگر با بی سیم گرای به دست آمده را اعلام کرد، بلندشدن او موجب شد که عراقی ها این بار گرای او را به دست آورند. آخرین نگاه و آخرین گرای دیده بان همزمان شد با شلیک عراقی ها سمت او و لحظاتی بعد او بود و انفجاری و پیکری سرخ که بر دوش فرشته ها بود.

به یاد غربت و مظلومیت فرزندان حسین (ع)

عاشورای سال ٦١ در اردوگاه موصل ٤ بودیم. از اوایل محرم، فشار دشمن برای جلوگیری از انجام عزاداری ها شروع شد. قطع آب از صبح، آمار گرفتن های ناگهانی، تفتیش های پی در پی و طولانی از این گونه فشارهای دشمن بود.

روز عاشورا، موقع نظافت صبحگاهی که بیشتر اسرا یا در صف دستشویی بودند یا در حال قدم زدن. همه ناراحت از این که نمی توانند کمترین برنامه عزاداری را داشته باشند.

چند نفر از دوستان خدمت حاج آقا ابوترابی رسیدند و درخواست رهنمود کردند.حاج آقا فرمودند : به یاد غربت و مظلومیت و سرگردانی اطفال امام حسین (ع) در عصر عاشورا، به همه برادران بگویید پا برهنه شوند ! فقط چند دمپایی جلو دستشویی ها و آسایشگاهها گذاشته شود !

در عرض چند دقیقه این موضوع در بین اسرا شایع و بیش از ۱۷۰۰ نفر به یک باره پا برهنه شدند و این یک مبارزه ساکت با دشمن و تنفر از یزیدیان زمان و هم نوایی با خاندان ابی عبدالله (ع) بود.لحظاتی به یاد صحنه های اضطراب و فرار جگر گوشه های خاندان وحی از کنار خیمه های سوخته کربلا افتادیم و با یادآوری این مصیبت ها، رنج اسارت مان فراموش شد .

سربازان دشمن از این حرکت هماهنگ که نشان از همدلی و اطاعت از رهبری قوی و با نفوذ داشت، به هراس افتادند و به « مشعل » و « عثمان » درجه داران بعثی خبر دادند . آن ها هم بی درنگ به فکر چاره افتادند. چاره آن ها جز همدلی با لشکریان عمر سعد چیزی نبود . آن روز، دقایقی جلوه ای از غروب عاشورا در اردوگاه ، نمودار شد.

جدول ۹۶۷

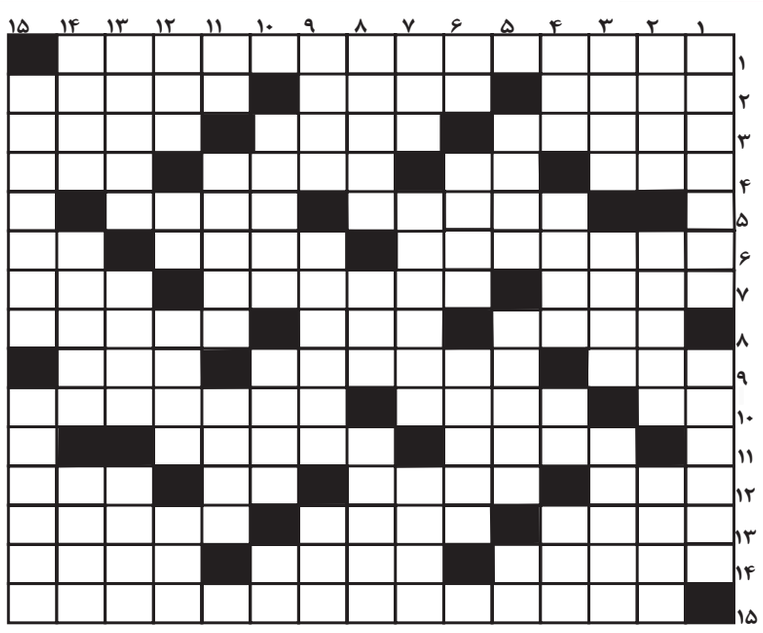

افقی:

۱-ادیب ، سخنران، مترجم و نویسنده معاصر ایرانی که در زمینه ادبیات و عرفان اسلامی فعالیت می کند .
۲-رویای تشنه لب - اثر سوختگی بر پوست - سبکی در معماری غرب
۳-پایتخت گرجستان -مرکز انگلیس - حشره سمی
٤-تنگی نفس - از حروف مقطعه قرآن -کالا- قبیله صدراسلام
٥-مداوا، علاج - حوض کوچک
٦- معادل فارسی آن بازاریاب است -نشان افتخار- گریه پرصدا
۷-مهتر و پیشوا - از نقاط دیدنی استان هرمزگان - با دریا جیحون شود !
۸-غالب ، از صفات باریتعالی - شهر روسیه - همسن
۹- ستم - شهری در استان فارس - از مشتقات نفتی
۱۰- مایه حیات - خانه چوبی - کشوری در قاره سیاه
۱۱-واحد وزن - زادروز
۱۲-سواری آن دولا دولا نمی شود- ستاره - ضربه سر - اسب چاپار
۱۳- حنا -جرات ، ستاره ناهید -پیشکش ها
١٤-فاقد آرامش و امنیت - زن شوهرمرده - خونریز وظالم
۱۵- یکی از بزرگترین فیلسوفان جهان اسلام در سده یازدهم هجری قمری و بنیانگذار حکمت متعالیه

عمودی:

۱- اهلی شده -نایب
۲-از سبزی های خوراکی که در پختن خورشت به کار می رود - پیر کنهان - خانه های ریز روی عکس
۳-دردمندی - پدر مرد آویج - جنگ نادرشاه
٤- خدای من - باران پیاپی- حرف صلیب- لکن
٥- خلق وخو- پیام آوری ، پیامبری - کلام معتبر
٦-برهنه وبینوا - سم ها - طیران
۷-تالار بزرگ - از عناصر شیمیایی فلزی - نصب و عزل وقبول استعفای رئیس ستاد مشترم از وظایف ایشان است
۸-کشور فلاسفه -رنگ نفرت -همسر پیامبر اکرم (ص)
۹- گردن کلفت وزورگو- سور - جواب های !
۱۰- صحرای نظامی امریکا - گریه وشیون - ترمز چهارپا
۱۱- روز نیست - انگشت شهادت- یکی از دو جنس
۱۲- سگ بیمار - نگاه خیره - بند شده - پس از غذا
۱۳- پدر زن داریوش - صدمه - شهری در فلسطین اشغالی
١٤-بازیچه کودکانه - کجاوه - نسیم شب
۱۵-چربی خطرناک زرده تخم مرغ و گوشت قرمز - دفاع دست برای میان تنه در تکواندو

ما نباختیم

ما نباختیم ، چون پشیمان نیستیم ، و پشیمان نیستیم چون نباختیم .
ما بردیم ، چون دفاع کردیم ، و دفاع کردیم چون مردیم .
ما جنگیدیم چون غیرتمندیم ؛ و غیرتمندیم چون مسلمانیم .
کوه ها بر گام هامان به سجده نشستند، و آسمان ها بر سجودمان غبطه خوردند.
تیغ ها از حنجره هامان گریزان بودند، و حنجره هامان تشنه خون حیات .
قلب هامان در حسرت دیدار گلوله می سوخت ، و انفجار، آرزو به دل از گریز ما.
ما با «مین »ها هم خانه بودیم و بر سفره «تخریب » تناول می کردیم .
دود و خاکستر، سایه بان مان بود و آتش، گرمای وجودمان .
زمین که می خوردیم ، آسمان می شکست ، و بر هوا که می رفتیم ، زمینیان غبطه می خوردند.
سرهامان با سربند نسبت نزدیک داشتند، و سربندها با قناصه ،احوالپرسی می کردند.
لب هامان با خنده بیشتر مأنوس بود، و اشک هامان جاری چشم های پاکمان .
پوتین که بر پای می کردیم ، زمین را از زیارت گام هامان محروم می ساختیم ، و کلاهخود را که بر سر می گذاشتیم ، خورشید از نتابیدنش برخود می لرزید.

پس:
بیاییم به شهدا فخر نفروشیم .
بیاییم غبطه جنگ ندیده ها رانپسندیم .
بیاییم و برادری جبهه ها را به شهرها سرایت دهیم .
بیاییم و خدای حاکم بر جبهه را با شهری ها مأنوس سازیم .
بیاییم یک بار دیگر خود را بیازماییم .
حرمت گل ها را پاس بداریم . سبزه ها را لگدنکنیم . قرار نیست همه گیاهان گل بدهند. انتظار بیجا نداشته باشیم .
هر گلی بویی دارد، همه را به یک چشم زیارت نکنیم .

ما که:
هر روز به گل ها سلام می کردیم ، چرا امروز از احوالپرسی غنچه ها دریغ داریم ؟
هر شام با تبسم شیرین زندگی می خفتیم ، امروز با حسرت گذشته دل را چرکین می کنیم ؟
هر ظهر، میهمان قنوت دست هامان بودیم ، امروزسفرهٔ هادیت را بهتر می شناسیم ؟
هر روز هنگام غروب ، دل به دریای بیکران آسمان می سپردیم و روح را جلا می دادیم ، امروز از لطافت خلقت وجلال و جمال خالق غافلیم ؟

بیا تا:
یک بار دیگر به روزهای نه چندان دور بر گردیم .
یک بار دیگر در قنوت نمازهامان به پرواز در آییم .
یک بار دیگر به همسایگان خود، تبسم زندگی بسیجی هدیه دهیم .
یک بار دیگر به صفر کیلومترها و تازه واردها به دیده احترام بنگریم .
یک بار دیگر هجوم بریم و ما زودتر ظرف های تبرکی را شستشو دهیم و همچنان در سلام کردن بر دیگران پیشی گیریم .مگر چند سال گذشته ؟ کوه که به این سرعت چهره عوض نمی کند. هر چقدر هم که سیلاب و طوفان سنگین باشد!

حمید داودآبادی

سازمان پارکها و فضای سبز

با گسترش فضای سبز شادابی و سلامتی را به یکدیگر هدیه دهیم

سازمان پارکها و فضای سبز شهرداری بندرعباس

موبایل برتر

خیابان کلاسیک
دوخت البسه مردانه

سیستم حساب خلیج فارس
انجام امور حسابداری